

فضای سبز معاصر پیوستی الحاقی در برنامه‌های توسعه شهری؛ نقدی بر رویکرد کمی‌گرا به توسعه فضای سبز



بابک عبدی

پژوهشگر دکتری معماری منظر، دانشگاه تهران، ایران.

چکیده

این پژوهش به نقد رویکرد کمی‌گرای حاکم بر توسعه فضای سبز شهری در ایران می‌پردازد؛ رویکردی که افزایش مساحت و سرانه فضای سبز را به‌عنوان شاخص اصلی موفقیت توسعه فضای سبز در مدیریت شهری تلقی کرده و کمتر به کیفیت، هویت و انطباق آن با بستر مکانی توجه دارد. مسئله اصلی، شکل‌گیری فضاهای سبز غیرمکان‌محور است که با وجود گسترش کمی، در پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی، فرهنگی و محیطی ساکنان ناکارآمد بوده و از پایداری لازم برخوردار نیستند. پرسش تحقیق آن است که مؤلفه‌های مکان‌ساز منظر سبز سنتی ایرانیان چیست و چگونه می‌توان با مقایسه آن با فضای سبز معاصر، کاستی‌های رویکرد غیرمکان‌محور را تبیین کرد؟ هدف پژوهش، استخراج ویژگی‌های منظر سبز مکان‌محور و ارائه چارچوبی برای ارتقای کیفیت فضای سبز شهری است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل تطبیقی میان ویژگی‌های فضای سبز معاصر و منظر سبز سنتی ایران است. فضای سبز معاصر با نادیده گرفتن ظرفیت‌های مکانی و غفلت از نیازهای ساکنان به صورت تک‌عملکردی برای تفریح و گذران اوقات فراغت ایجاد شده، با ذهنیت تاریخی ساکنان و خاطرات جمعی آنان ارتباط معناداری نداشته و به دلیل ناسازگاری با شرایط محیطی به نگهداری مداوم نیاز دارد. در حالی که منظر سبز سنتی با تکیه بر مشارکت اجتماعی، توزیع عادلانه، پیوند با هویت محلی و چندعملکردی بودن، نقش فعالی در شکل‌دهی به حس مکان و پایداری ایفا می‌کند. در نتیجه، تغییر رویکرد از توسعه کمی به کیفی و توجه به ظرفیت‌های مکانی، شرط احیای منظر سبز شهری مکان‌ساز است.

واژگان کلیدی: فضای سبز، منظر سبز، توسعه مکان‌محور.

چگونه تسلط نگاه کمی‌گرا، فضای سبز شهری را به فضایی "الحاقی و غیرمکان‌محور" تقلیل داده و راهکار گذار به "منظر سبز هویت‌مند و باکیفیت" چیست؟

مقدمه

گسترش شهرنشینی و توسعه شهری معاصر منجر به نیاز روزافزون انسان به تماس با طبیعت شده و جوامع بین‌المللی به مزایای فضای سبز در جنبه‌های مختلف زیست‌محیطی، زیبایی‌شناختی، اجتماعی و... تأکید ویژه‌ای دارند. در این راستا در ایران نیز مقوله فضای سبز در مدیریت شهری کاربری تلقی می‌شود که افزایش مساحت و سرانه آن مطلقاً امری ضروری تصور می‌شود. افزایش کمی فضای سبز بدون توجه به کیفیت آن منجر به ایجاد پهنه‌های سبز ناکارآمدی شده است که صرفاً سبز محسوب شده و در رفع نیازهای ساکنان ناتوان هستند. در نتیجه استقبال ساکنان از استفاده از این فضاها کاهش یافته و عملاً تبدیل به یک کاربری تفریحی برای گذران موقتی اوقات فراغت برای برخی از ساکنان شده است. با توجه به ناسازگاری فضاهای سبز با ویژگی‌های کالبدی زمینه همچون اقلیم نیز پایداری آن ضعیف بوده و عملاً به هزینه‌های هنگفتی برای نگهداری نیاز دارند. توسعه و بهبود فضای سبز به معیارهای کمی همچون سرانه، آبیاری، کوددهی و... تقلیل یافته و فضای سبزی که بزرگتر و با تعداد درخت بیشتر احداث شود مطلوب‌تر تلقی می‌شود. این درحالی است که شواهد تاریخ نشان می‌دهد جایگاه منظر سبز سنتی در محله‌های ایرانی فراتر از عنصری زیبا با عملکرد تفریحی است. شأن مقدس آب و درخت در اعتقادات و ذهنیت ساکنان و حضور مستمر این عناصر منظر در فعالیت‌های روزمره ساکنان، رویدادهای اجتماعی و مراسمات آیینی نشان از این اهمیت ویژه منظر سبز فراتر از عنصری تزئینی دارد که ثابت می‌کند در مقوله فضای سبز صرفاً مساحت و اندازه نیست که تعیین‌کننده است، بنابراین سوال اصلی این پژوهش مؤلفه‌های مکان‌ساز منظر سبز سنتی ایرانیان بوده و بامقایسه ویژگی‌های فضای سبز معاصر با منظر سبز سنتی به نقد توسعه غیرمکان‌محور فضای سبز معاصر پرداخته و معایب آن را تشریح و تحلیل می‌کند.

فضای سبز غیرمکان‌محور

● فقدان دسترسی و عدالت

فضاهای سبز غیرمکان‌محور اغلب در رفع نیازهای جوامع محروم شکست می‌خورند و به دلیل مسائلی مانند فاصله، ایمنی و کیفیت، منجر به عدم استفاده کافی از آنها می‌شوند (Chenyang et al., 2022) که این امر می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کرده و بهرمندی عادلانه همه شهروندان از مزایای این فضاها را محدود کند (Newton et al., 2026). مکان‌یابی فضاهای سبز در طرح‌های توسعه شهری همواره اقضای محلی و نیازهای شهروندان در محله‌های مختلف شهری با ترکیب اجتماعی متفاوت را نادیده گرفته و مشهود است که برخی از شهروندان برخوردار کمتری از این فضاها دارند. بنابراین چگونگی دسترسی ساکنان هر

محل به فضای سبز دارای ارتباط مستقیمی با عدالت محیطی است. عموماً پس از تعیین کاربری‌های مختلف در قرآیند برنامه‌ریزی شهری فضای سبز به عنوان الحاقی به برنامه در فضاهای جامانده اختصاص داده شده و به ظرفیت‌های محلی توجهی نمی‌شود. فضای سبز به عنوان دارایی عمومی شهر باید به صورت برابر در دسترسی همه شهروندان قرار گیرد و نه به صورت اختصاصی فضای سبزی با کیفیت بالا در اختیار مناطق خاصی داشته و بخش‌های دیگری از شهر فضای سبز کم‌اهمیت تلقی شده و دسترسی به آن طبقاتی گردد. اختصاص فضای سبز به صورت منطقه‌ای در کلان‌شهرها و عدم توجه به نیازهای محلی و همسایگی و ضرورت بهرمندی ساکنان هر محله از این فضاها از نمونه‌های عدم رعایت عدالت محیطی در دسترسی به فضای سبز است.

● نقش غیر فعال ساکنان در حفظ فضای سبز

فضای سبز دسترسی و به صورت بالا به پایین نیازها و ترجیحات منحصر بفرد جامعه محلی را مدنظر قرار نداده بنابراین میزان استفاده ساکنان و پیوند آنان با این فضاها تضعیف شده در نتیجه مشارکت ساکنان در حفظ و نگهداری از آن کاهش می‌یابد (Willdan et al., 2023). فضای سبز جدا افتاده از زندگی روزمره ساکنان محلی در رویدادهای اجتماعی غایب بوده و در خاطرات جمعی ساکنان محلی غایب است. فضای سبزی که به یک فعالیت خاص (تفریح) اختصاص داده شده و به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از زندگی مردم تلقی نمی‌شود، در ذهنیت ساکنان نیز عنصری با اهمیت و ضروری تلقی نمی‌شود؛ در نتیجه نابودی آن خدشه‌ای در احساسات ساکنان ایجاد نمی‌کند. احساس مسئولیت در حفظ و نگهداری از فضای سبز شهری دارای ارتباط مستقیمی با جایگاه آن در ذهنیت ساکنان دارد. بنابراین پرواضح است که علی‌رغم اطلاع‌رسانی درباره مزایای زیست‌محیطی فضای سبز و ضرورت آن در محیط شهری نیز موجب افزایش مشارکت شهروندان در حفظ و نگهداری آن نمی‌شود. ایفای نقش فعال ساکنان در حفظ و نگهداری فضای سبز زمانی میسر می‌گردد که شأن و اهمیت فضای سبز در ذهنیت ساکنان از عنصری طبیعی با کاربری تفریحی فراتر رفته و خطر نابودی آن تهدیدی جدی برای کیفیت زندگی آنان تلقی گردد.

● گسست محیطی و اجتماعی

فضاهای سبزی که با بافت محلی ادغام نشده‌اند، ممکن است در ایجاد حس تعلق به مکان و دلبستگی در بین ساکنان شکست بخورند. این امر می‌تواند بهرمندی ساکنان از مزایای روانشناختی و اجتماعی فضاهای سبز را نیز کاهش دهد (Wu et al., 2021). وقتی عناصر طبیعی مانند درختان از عنصری منظرین با ارزش معنایی به عنصری سبز کالبدی در محیط تقلیل می‌یابند میزان دلبستگی و علاقه ساکنان محلی نیز به آن کاهش می‌یابد. این تقلیل ارزش معنایی حاصل کاشت گونه‌های غیر بومی و فاقد پیوند با ذهنیت ساکنان است. در فضای سبز معاصر گونه‌های گیاهی مشابه در بسیاری از شهرهای ایران کاشته شده و توجهی به سابقه تاریخی و فرهنگ گیاهان در ذهنیت نمی‌شود، در نتیجه نوعی گسست در پیوند ذهنی ساکنان با فضای سبز رخ مشاهده می‌شود. مکان دارای ابعاد کالبدی، اجتماعی و تاریخی است؛ تعلق به یک مکان نیازمند پیوند با هر سه بعد مکان است، فضای سبز نیز به عنوان عنصری از مکان اگر فاقد پیوند با اجتماع، کالبد و تاریخ باشد نمی‌تواند نقشی فعال در ایجاد احساس تعلق به مکان ایجاد کند. این پیوند در قالب رویدادهای اجتماعی و در بستر فضاهای عمومی رخ می‌دهد؛ بنابراین فضای سبزی مکان‌ساز است که حضوری فعال در رویدادهای اجتماعی داشته و به عنوان زیرساختی اساسی در فضاهای عمومی تلقی شود.

توسعه فضای سبز شهری به شاخص‌های کمی، فضاهایی «غیرمکان‌محور» و بیگانه با بستر اقلیمی و حافظه جمعی شهروندان تولید کرده است. فضای سبز نباید یک «پیوست الحاقی» در شهرسازی باشد؛ بلکه باید با گذر از کمیت‌گرایی، به یک «منظر سبز مکان‌محور، هویت‌مند و چندعملکردی» تبدیل شود. در واقع، پیوند دوباره عناصر طبیعی با نیازهای اجتماعی و هویت تاریخی-فرهنگی بستر، تنها راه عبور از ناکارآمدی فعلی است.

● نحوه توزیع و اندازه فضای سبز

فضاهای سبز غیرمکان محور ممکن است به طور مساوی توزیع نشده باشند و منجر به ایجاد بخش‌هایی از مناطق شهری با پوشش سبز ناکافی شوند. این توزیع ناهموار می‌تواند اثربخشی کلی فضاهای سبز را در ارتقاء سلامت عمومی، اجتماعی و پایداری محیط زیست محدود کند (Mwendwa & Giliba, 2012). لزوم گسترش فضای سبز در جوامع بین‌المللی موجب توجه خاص مدیریت شهری در ایران به این مقوله شده و افزایش سرانه فضای سبز به عنوان دستاوردی در مدیریت شهری در ایران محسوب می‌شود. این در حالی است که صرفاً افزایش مساحت فضای سبز بدون توجه به کیفیت و نوع توزیع آن در سطح شهر نمی‌تواند قدمی مثبت در ارتقاء فضای سبز شهری محسوب شود. اندازه و مساحت فضای سبز معاصر تابع اقتضائات محیطی و نیاز جامعه محلی نبوده و دیده می‌شود که فضای سبزی ناسازگار با شرایط محیطی با هزینه‌های نگهداری بالا احداث می‌شود. علاوه بر این، پهنه سبزی با مساحت گسترده در منطقه‌ای احداث می‌شود که از نظر اجتماعی نیازمند فضای سبزی در مقیاس محله است و صرفاً مساحت بالای آن از مزایای احداث آن تلقی می‌شود. فضای سبز ناسازگار با مقیاس اجتماعی و کالبدی بستر علی‌رغم افزایش مساحت کلی فضای سبز شهری از مصادیق شکست سیاست سرانه فضای سبز است.

● فضای سبز مکان محور

● طراحی جامعه محور

فضاهای سبز محلی باید با مشارکت فعال جامعه طراحی شوند تا از برآورده شدن نیازها و ترجیحات خاص ساکنان محلی اطمینان حاصل شود. این امر شامل در نظر گرفتن نیازهای اجتماعی، فرهنگی و تفریحی گروه‌های متنوع است (Willdan et al., 2023). هیچ طراح و برنامه‌ریزی به اندازه ساکنان که ارتباط پیوسته‌ای با فضای سبز محله خود داشته و در زندگی روزمره خود با آن در تعامل هستند به نیازهای خود آگاه نیستند. فضای سبزی که با مشارکت مردم به طرق مختلف برنامه‌ریزی و طراحی گردد می‌تواند ابعاد معنایی و ارزش ذهنی فضای سبز را در چگونگی طراحی آن دخیل نموده و در نتیجه منظر سبز متناسب با ادراک ساکنان ایجاد شود که دیگر عنصری صرفاً کالبدی نبوده و دارای ارزشی فراتر است. در نتیجه منظر سبزی که بر اساس ادراک ساکنان از مکان و نیازهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و کالبدی آنان ایجاد شده است؛ احساس تعلق و دلبستگی به مکان در آنان ایجاد کرده و نقش منفعل آنان در حفظ و نگهداری فضای سبز را به نقشی فعال تبدیل می‌کند.

● دسترسی پذیری و شمول

این فضاها باید به راحتی برای همه اعضای جامعه، از جمله گروه‌های محروم، قابل دسترسی باشند. این امر مستلزم قرارگیری استراتژیک در فاصله پیاده‌روی و تضمین ایمنی و کیفیت برای ترغیب ساکنان برای استفاده مکرر است (Chenyang et al., 2022). منظر سبز سنتی در شهرهای ایران با قرارگیری در نقاط حیاتی شهر همچون مراکز محلات و مرکز شهر و انطباق با ساختار در سازمان فضایی عملاً به گونه‌ای مکان‌یابی شده‌بودند که دسترسی به آن‌ها منحصر به اقشار خاصی از جامعه نبوده و موجب بهرمندی طبقاتی از آن نمی‌شد. مرکز محله با داشتن مرکزیت کالبدی و اجتماعی امکان دسترسی و بهرمندی همه ساکنان از منظر سبز و در نتیجه عدالت محیطی را فراهم می‌کند. اساس مکان‌یابی منظر سبز مکان محور ظرفیت‌های کالبدی بستر همچون دسترسی به آب و فاصله فیزیکی بخش‌های مختلف محله از آن و ظرفیت‌های اجتماعی همچون قابلیت میزبانی از رویدادهای اجتماعی است. در نتیجه منظر سبز مکان محور برخلاف فضای سبز معاصر در موقعیت ایزوله و دورافتاده از دسترسی عموم قرار نمی‌گیرد.

● ادغام با هویت محلی

فضاهای سبز مبتنی بر مکان باید هویت و تاریخ منحصر به فرد جامعه را منعکس کنند. این امر می‌تواند از طریق استفاده از گیاهان بومی، نشانه‌های محلی و عناصر طراحی که با فرهنگ محلی طنین‌انداز می‌شوند، محقق شود (de Jager, 2023). مکان هم شامل تاریخ و هم شامل جغرافیاست؛ فضای سبز نیز از این قاعده مستثنی نیست، منظر سبز بومی علاوه بر اینکه سازگار با اقلیم و اقتضات محیطی بستر است بلکه دارای سابقه تاریخی و نقش کلیدی در خاطرات جمعی ساکنان است. تک‌درخت مقدسی که در تاریخ یک سرزمین دارای جایگاه خاصی است را نمی‌توان با درختان غیربومی و زینتی جایگزین کرد. این نقش کلیدی منظر سبز در هویت محلی و حس مکان در نتیجه حضور مستمر عناصر طبیعی (آب و درخت) در بطن رویدادهای اجتماعی و فعالیت‌های روزمره ساکنان شکل گرفته است. در این نوع از منظر سبز درخت و آب تبدیل به عناصر منظرین شده و دیگر عنصری صرفاً طبیعی و زیبایی‌شناسانه محسوب نمی‌شوند، بلکه در «هویت سرزمینی» و «دراک کل» نقش اساسی ایفا می‌کند.

● چند عملکردی بودن

فضاهای سبز باید اهداف متعددی مانند تفریح، تعامل اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی را برآورده کنند. آن‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که فعالیت‌های مختلف را در خود جای‌دهند و مزایایی مانند بهبود کیفیت هوا، سلامت روان و انسجام اجتماعی را فراهم کنند (Wildan et al., 2023). در منظر سبز سنتی ایران نیز با قرار گرفتن آب و درخت مقدس در جوار امامزاده؛ فعالیت‌های زیارت، تفریح و تعامل اجتماعی باهم ادغام شده و فضای سبز دیگر کاربری تک‌عملکردی نیست. این چند عملکردی بودن در منظر سبز مرکز محله هم مشهود است؛ مرکز محله به عنوان کانون فعالیت‌های اجتماعی و رویدادهای دینی-آیینی نقطه عطف پیوند ساکنان با عناصر طبیعی (آب و درخت) محسوب می‌شود. پیوند زندگی روزمره ساکنان، معیشت از طریق کشاورزی و باغداری نیز از علل تقویت جایگاه منظر سبز در ذهنیت ساکنان است. منظر سبزی که هم در وضعیت اقتصادی ساکنان تأثیر مثبتی داشته و هم در فعالیت‌های تفریحی، اجتماعی و آیینی دارای حضور پررنگی است دیگر صرفاً پهنه‌ای سبز با یکم عملکرد جانبی نیست.

نتیجه‌گیری

برنامه‌ریزی شهری معاصر بدون ملاحظه ظرفیت‌های مکان کاربری به نام «فضای سبز» به‌وجود آورده است که با عملکرد تفریحی تبدیل به پیوستگی الحاقی شده است که تقریباً در تمامی طرح‌های توسعه نامی از آن مشاهده می‌شود و از مزایای زیست‌محیطی و زیبایی‌شناختی آن سخن گفته می‌شود. افزایش سرانه و مساحت فضای سبز معاصر به عنوان قدمی مثبت در مدیریت شهری تلقی شده و بدون توجه به کیفیت آن تلاش برای افزایش مساحت همچنان ادامه دارد. فضای سبز غیرمکان‌محور با ابعاد مختلف مکان دارای ناسازگاری است؛ در بعد کالبدی می‌توان به ناسازگاری به اقلیم محلی و اقتضات محیطی اشاره کرد که منجر به هزینه‌های سرسام‌آور نگهداری آن شده است، در بعد اجتماعی و ادراکی می‌توان به عدم نقش‌آفرینی آن در رویدادهای اجتماعی و فعالیت‌های روزمره مردم اشاره کرد و در نهایت در بعد تاریخی نیز به عدم ارتباط ذهنی و فرهنگی آن با خاطرات جمعی و اعتقادات ساکنان اشاره کرد. مجموعه این ناسازگاری‌های فضای سبز با مکانیت بستر موجب ناکارآمدی آن در رفع نیازهای ساکنان، ناپایداری در طول زمان و در نهایت فقدان حس تعلق و حس مکان شده است. این در حالی است که «منظر سبز» سنتی در ایران با قرارگیری در کانون‌های اجتماعی مراکز محلات و حضور فعال در رویدادهای اجتماعی و زندگی روزمره مردم به کاربری چندعملکردی شده که دارای پیوند عمیقی با ذهنیت ساکنان و هویت

محلی است. منظر سبزی که بر اساس ادراک ساکنان از مکان ایجاد شده و اقتضائات محیطی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. این چنین منظر سبزی که ساکنان به آن احساس تعلق داشته و در حفظ آن مشارکت فعال دارند به هزینه‌های هنگفت برای نگهداری نیز نیازی ندارد. جدول ۱ مقایسه‌ای از ویژگی‌های فضای سبز غیرمکان‌محور معاصر و فضای سبز مکان‌محور سنتی را نشان می‌دهد. منظر سبز مکان‌ساز ظرفیت‌های مکانی را نادیده نمی‌گیرد و در ادراک کل سرزمین نیز دارای نقش اساسی است. بنابراین در برنامه‌های توسعه معاصر تغییر رویکرد کمی‌گرا به کیفی‌گرا و توجه به ظرفیت‌های مکانی برای طراحی و برنامه‌ریزی منظر سبز به منظور جلوگیری از نابودی فضای سبز و توقف ناکارآمدی آن؛ در جهت احیای نقش مکان‌ساز آن امری ضروری است.

جدول ۱. خلاصه‌ای از مقایسه ویژگی‌های فضای سبز معاصر و منظر سبز سنتی.

منظر سبز سنتی مکان‌محور	فضای سبز معاصر غیرمکان‌محور	جنبه مقایسه
نقاط عطف و کلیدی، عادلانه برای همه ساکنان	پهنه‌ای، نامتوازن، ناعادلانه	نحوه توزیع و دسترسی
قوی و فعال	ضعیف و غیرفعال	مشارکت جامعه
قوی، دارای پیوند با تاریخ و فرهنگ محلی	ضعیف، فاقد هویت محلی	حس مکان
چندعملکردی و دربردارنده فعالیت‌های مختلف	تک‌عملکردی (عموماً تفریحی)	عملکرد
پایدار با نقش جامعه‌ای پویا	کوتاه‌مدت، نیازمند نگهداری مداوم	پایداری

منابع

- Chenyang, D., Maruthaveeran, S., & Shahidan, M. F. (2022). The usage, constraints and preferences of green space at disadvantage neighborhood: A review of empirical evidence. *Urban Forestry & Urban Greening*, 75, 127696. <https://doi.org/10.1016/j.ufug.2022.127696>
- Newton, D., Zarjoo, M., Stephenson, J., & Brown, P. (2026). Impact of residential green spaces on health inequalities in the UK: a systematic review and exploratory meta-analysis. *Urban Forestry & Urban Greening*, 129304. <https://doi.org/10.1016/j.ufug.2026.129304>
- Willdan, M., Kresnanto, N. C., Ramadhan, R. I., Said, N., & Putri, W. H. (2023). Green Open Space Revitalization Using Citizen Science and Green Design Theory: A Case Study of Green Open Space in Bener Village, Yogyakarta. In *E3S Web of Conferences* (Vol. 448, p. 03028). EDP Sciences. <https://doi.org/10.1051/e3sconf/202344803028>
- Wu, R., Pan, Z., Li, Z., Liu, Y., & Liu, Y. (2021). Effect of green space on residents' place attachment: A case study of Guangzhou city. *PROGRESS IN GEOGRAPHY*, 40(3), 441-456. <https://doi.org/10.18306/dlxjz.2021.03.008>
- Mwendwa, P., & Giliba, R. A. (2012). Benefits and Challenges of Urban Green Spaces. *Chinese Journal of Population Resources and Environment*, 10(1), 73-79. <https://doi.org/10.1080/10042857.2012.10685062>
- de Jager, A. (2023). Urban pressure on the Rietvlei Nature Reserve in Tshwane, South Africa: An application of the Green-space Stress Model of Urban Impact. *Town and Regional Planning*, 82, 34-50. <https://doi.org/10.38140/trp.v8i2.7117>

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (ICR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/version4/>)

